



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۲/۰۳/۰۳

میرعنایت الله سادات

سُرورگم شده

عمری ست گشته سُرورازبرم جدا
روزم به یاد گمشده ام شام می شود
مقهور روزگار و سزاوار غربتم
نی شمع روشنی که زلم پربه دوراو
می سوزم از فراق و نیابم شعله ای
نشنیده هیچ کس، که درآئین عاشقی
جسمم به این دیار و روانم به میهنم
تقدیرروزگار ، بیفکنده ام به دُور
گم کرده ام سرورو نیابم به این دیار
یا من شدم به هجر و فتادم زاوجدا
شامم به فکر صبح نباشد از او جدا
افتیده ام به دام و نگشتم از او جدا
نی اهل دل که شکوه کنم بهراو جدا
تا پرزخم به آتش وگردم زغم جدا
سوزنده شمع جدا وپروانه زآن جدا
باور نمیکنی، که بود جان زتن جدا
ورنه گمان نبود ، که باشم از او جدا
یابم سرورآنجا ، که از آن شدم جدا
کو دست " عنایت"ی ؟؟؟ کز فیوض آن
باشم به کوی خویش ونباشم زخود جدا

تاریخ سروده : دسامبر 2005